

# JAGJIT SINGH



## آوایی از بهشت

هوشنگ گلمکانی

### دربارهٔ چاچیت سینگ غزل خوان برجستهٔ هند

هم از دو کنسرت استاد هست که در همین چهار پنج سال اخیر برگزار شده و اطلاعات خوبی دربارهٔ او به بیننده می‌دهد. بارها این دو کنسرت را دیده‌ام و توی تماشاگرانش حتی یک تین‌ایجر هم به چشم نخورده. تعداد جوان‌های زیر سی سال بسیار اندک است و اکثریت با میان‌سال‌ها و سال‌خورده‌هاست. با این‌که هندی‌ها به موهای پریشان و سیاه معروفند، هیچ‌گاه در یک لانگ‌شات هندی این همه موهای جوگندمی یا یک‌دست سفید، و این همه کچل هندی یک‌جا ندیده‌ام. سر و وضع آدم‌ها و محل برگزاری کنسرت‌ها هم نشان از طبقهٔ اجتماعی حاضران دارد. پایتیه‌های گرسنهٔ هندی که حتماً راهی به چنین جاهایی ندارند ولی از مجموعهٔ همین اطلاعات بعید می‌دانم که چاچیت سینگ خواننده‌ای باشد که بشود به آثارش عنوان «عامه‌پسند» داد. اما هنرش اشرافی هم نیست. به هر حال خاص‌پسند است، چون تخصص‌اش غزل خوانی‌ست و ارتباط برقرار کردن با آن، و خوش آمدن از غزل‌نیز به زمینه و پشتوانه‌ای

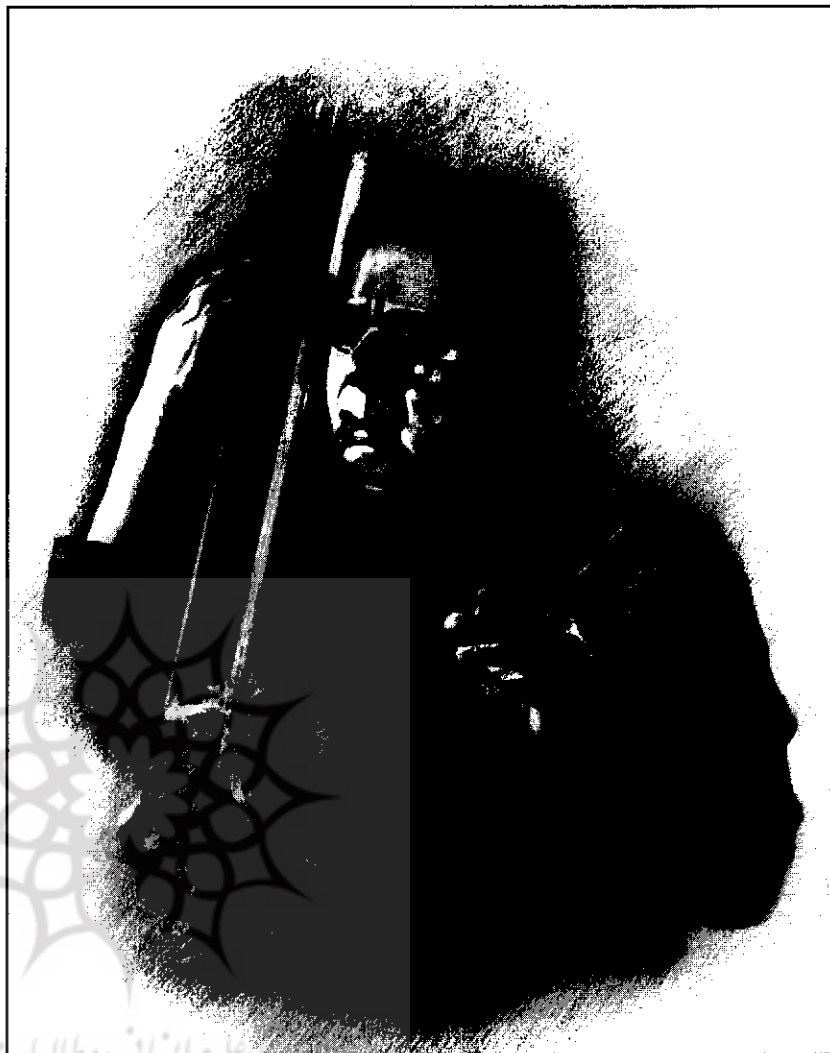
را دارم و نه وقتش را. البته حرص نمی‌زنم که همه را جمع کنم. سال‌هاست دیگر وقت و توان و روحیهٔ آرشو کردن خیلی چیزها را از دست داده‌ام، چون بعضی از افلام تنها ندارد و آدم به ته خط که نزدیک‌تر می‌شود، می‌بیند خیلی چیزها که سال‌ها جمع کرده و از این خانه به آن خانه با خودش به دندان کشیده، طی این سال‌ها بی‌استفاده مانده. این است که از چاچیت سینگ عزیز هم هر چه را پیدا کنم می‌گیرم، بدون قصد کامل کردن مجموعهٔ آثارش. بله، اسمش چاچیت سینگ است: Jagjit Singh  
خب حالا مشکل این است که بگویم صدایش چه جوری است که دیوانه‌ام کرده. این توصیف «دیوانه کردن» را هم دقیق انتخاب کرده‌ام؛ همان احساسی است که وقتی از برخورد با اثری خیلی به وجد می‌آیم و به شدت روی‌مان تأثیر می‌گذارد به کار می‌بریم. اولش خیالتان را راحت کنم که چاچیت سینگ اصلاً یک خوانندهٔ جوان‌پسند نیست. توی همین محمولهٔ مجترمی که امسال آوردم، دوتا دی‌وی‌دی

یک‌دو سال پیش در سومین سفرم به هند، وقتی که در فروشگاه‌های سی‌دی دنبال مجموعه‌ای از آثار محمد رفیع ۱ و همچنین آلبوم‌هایی از موسیقی موسوم به Yremix می‌گشتم، از فروشنده‌ای خواهش کردم چند نمونه از آثار کلاسیک موسیقی هندی را هم پیشنهاد کند. در میان سی‌دی‌های پیشنهادی او یک MP3 از خواننده‌ای هم بود که هیچ‌گاه اسمش را نشنیده بودم، اما از آن پس تبدیل شد به خوانندهٔ محبوبم؛ و این سی‌دی هم خوراک شب و روزم. سفر امسال را اصلاً به این قصد رفتم که هر چه می‌توانم، از آثار دیگرش پیدا کنم و تا جایی که می‌شود، پیدا کردم؛ که البته توی همین سی‌دی‌ها، قطعه‌های تکراری هم هست. جست‌وجو در اینترنت نشان می‌دهد که تعداد آلبوم‌هایش آن قدر زیاد است که در یکی‌دو سفر نمی‌شود پیدایشان کرد. البته طبعاً امکان خرید اینترنتی وجود دارد که هنوز امکان بانکی‌اش را ندارم و حتماً خیلی از آثارش را می‌شود دانلود کرد که نه امکان فنی و مخابراتی‌اش

می‌گذرد، صدای جاجیت سینگ پخته‌تر و نتیجه کارش درخشان‌تر می‌شود. صدایش به اعماق روح آدم سفر می‌کند و آن‌قدر روح‌نواز و آرامش‌بخش است که ترانه‌های او را به توصیه پزشکان در متروهای هند پخش می‌کنند تا اعصاب فرسوده آن جماعت انبوه را تسکین دهد. علتش این است که جاجیت بیش‌تر زمزمه می‌کند، فریاد نمی‌زند. با صدایش روح آدم را نوازش می‌کند به جای این‌که توی گوش شنونده بکوبد؛ همان کاری که موسیقی‌اش هم می‌کند.

جاجیت سینگ سال ۱۹۴۱ در گانگاناگار در شمال هند به هنگام تسلط انگلیس بر هند به دنیا آمد. پدرش کارمند دولت بود و اهل پنجاب، و مادرش از یک خانواده متعصب سیک. چهار برادر و دو خواهر داشت. پدرش دوست داشت او هم اداره‌جانی بشود، ولی بعدها که جاجیت خواننده محبوبی شد، گفت که به او افتخار می‌کند. تحصیل دانشگاهی‌اش را در رشته علوم و سپس تاریخ انجام داد، اما علاقه به موسیقی از کودکی با او بود. ابتدا دو سال نزد پندیت چگانال شرما و بعد شش سال نزد استاد جمال خان تلمذ کرد. در ۱۹۶۵ برای دست‌یابی به فرصت‌های بیش‌تر و بهتر روانه بمبئی شد. سال‌های ابتدایی تلاشش برای نفوذ به صنعت موسیقی رنج‌آور بود. با پرداخت مبلغی ماهانه، مهمان خانواده‌ای بود و با خواندن ترانه‌های عامیانه برای تبلیغات با اجرای برنامه در جشن‌های عروسی و مهمانی‌ها روزگار می‌گذراند.

در دهه ۱۹۷۰، هنر غزل‌خوانی در هند رواج بسیار داشت و خوانندگانی چون نور جهان، بیگم اختر، طلعت محمود و مهدی حسن در این زمینه سرآمد بودند و جاجیت سینگ هم توانست در این زمینه جای پای خود را محکم کند. در ۱۹۷۶ آلبوم غزل‌هایش با عنوان **فراموش‌نشده‌ها** فروشگاه‌های موسیقی را تسخیر کرد. صدای تازه او بعدی تازه به این هنر که به‌شدت متکی به موسیقی کلاسیک و



می‌کند، به اعماق جانم چنگ می‌زند، شخم می‌زند، چشمانم را می‌سوزاند، اشکم را در می‌آورد، بی‌طاقتم می‌کند... یا بگویم موقع شنیدن بعضی از کارهایش نمی‌توانم از بستن چشم‌ها و حرکت دادن آونگ‌وار سر خودداری کنم؛ که این هم بروز احساسی از درون است که به سر و پلک منتقل می‌شود؛ پلک را می‌بندی که با خودت خلوت کنی و سر را تکان می‌دهی که انگار چیزی از درون را تخلیه کنی و اگر سر را تکان ندهی شاید منفجر شوی... یا در یک توصیف معناگرا بگویم بعضی از ترانه‌هایش آدم را به خدا نزدیک می‌کند. یا بگویم با شنیدن چند تا از کارهایش خودم را توی باغ بهشت، کنار همان چشمه‌های موعود و زیر همان سایه‌سار موعود و همراه با همه مخلفات موعود احساس می‌کنم. و می‌توانم انواع این جور تعبیرها و توصیف‌ها را ردیف کنم، حتی با این‌که جز بعضی کلمه‌های مشترک با فارسی، چیزی از معنای شعرها هم نمی‌فهمم. به عقیده اهل موسیقی آن سرزمین، هر چه زمان

دارد. البته کارهای مشترک او با همسرش چیترا، طرفداران بسیار، اغلب در میان عامه مردم دارد، اما غزل‌خوانی‌های منفرد خودش چیز دیگری‌ست. اسباب آن دیوانگی در صدای جاجیت سینگ چیست؟ بخش احساسی و تأثیرگذار موسیقی و صدا، به عنوان انتزاعی‌ترین هنر را چه‌گونه می‌شود توصیف کرد؟ کلمه‌ها آشنا و محدودند. بگویم صدای جادویی، مخملی، آسمانی، بهشتی، خلسه‌آور، نشئه‌کننده، از خودبی‌خودکننده، آرامش‌بخش، خیال‌انگیز، مست‌کننده...؟ کافی نیست. در فرهنگ لغات هم که بگردیم و واژه‌های مهجورتر و دور از دسترس‌تری هم که پیدا کنیم، یا جمله‌هایی بسازیم در توصیف این احساس‌ها، کم‌وبیش در حکم گسترش همین توصیف‌هاست. مثلاً بگویم با شنیدن صدایش انگار روی ابرها، روی موج‌هایی ملایم پرواز می‌کنم، روی موج‌ها، بر بال نسیمی ملایم... یا بگویم که صدایش روحم را به دورترین قلمروهای خیال می‌برد... یا بگویم بعضی از آثارش بسیار منقلب

**اسباب آن دیوانگی در صدای جاجیت سینگ چیست؟ در توصیف صدایش بگویم صدای جادویی، مخملی، آسمانی، بهشتی، خلسه‌آور، نشئه‌کننده، از خودبی‌خودکننده، آرامش‌بخش، خیال‌انگیز، مست‌کننده...؟ کافی نیست.**

نیمه کلاسیک هند بود، داد. شکاک‌ها از تأیید او خودداری کردند و نخبه‌گراها به تحقیرش پرداختند، اما آلبوم او رکورد فروش تازه‌ای به جا گذاشت. سال‌ها پیش از این موفقیت، وقتی که در سال‌های آغاز ورودش به بمبئی هنوز ترانه‌های روح‌وحی می‌خواند، در ۱۹۶۷ با خواننده‌ای به نام چیترا آشنا شد که دو سال بعد با هم ازدواج کردند و در طول سال‌ها ترانه‌های دوصدایی بسیاری اجرا

کردند و مظهر یک زوج - زن و شوهر - موفق شدند. کارهای مشترک این دو بیش‌تر از آن‌که غزل‌های آشنای جاجیت باشد، گرایش به ترانه‌های گوش‌نواز ملودیک‌تری داشت که مخاطبان انبوه‌تری را خوش می‌آمد. در حالی که نخستین آلبوم‌های مشترکشان آثاری شاد و شوخ‌وشنگ به شمار می‌رفت. آلبومی که در آغاز سال ۱۹۹۰ با عنوان **ورای زمان** منتشر کردند کاری تجربی با صدا آرزویابی شد که احساسی فراتر از فضا و زمان را منتقل می‌کرد. اما درست در اوج همین موفقیت، فاجعه‌ای در زندگی این زوج اتفاق افتاد و تنها پسرشان، تنها فرزندشان، و یوک ۲۱ ساله در یک حادثه رانندگی در جاده کشته شد. این سه‌گانه در یک شوک به این زوج موفق، که به بسیاری از طرفدارانشان بود. جاجیت تحمل بیش‌تری داشت اما کار چیترا انگار به جنون کشیده بود. آن قدر لاغر شد که وزنش به ۴۳ کیلو رسید: «مثل یک شبخ شده بودم و حتی نمی‌توانستم زمزمه کنم.» چهارده سال طول کشید تا او به وضعیت نسبتاً عادی برگشت، اما از همان زمان خواندن را کنار گذاشت، و هنوز هم نمی‌خواند. یک تصمیم تپیک هندی‌وار. ولی جاجیت پس از پشت سر گذاشتن تأثیرهای اولیه آن شوک، خواندن را ادامه داد و حالا که تنها شده، اغلب غزل می‌خواند و دیگر کم‌تر نشانی از آن ترانه‌های عامه‌پسندی که با همسرش می‌خواند، در کارهایش پیدا می‌شود. خواه‌ناخواه، اندوهی که در اجرای غزل‌هایش موج می‌زند، به اندوه‌تشنه‌ش تبدیل شده در جان او بر اثر آن فاجعه هم تعبیر می‌شود. انکارش هم نمی‌توان کرد. البته به نظر می‌رسد که جاجیت سینگ آدم شوخ و طنزهای هم هست. توی همان دو کنسرت، در لابه‌لای اجرای ترانه‌ها، حرف‌هایی هم با مردم می‌زند که من نمی‌فهمم، ولی می‌بینم که گاهی مردم می‌خندند. خودش البته حداکثر لبخند ملایمی می‌زند که همین تضاد، شاید برای حاضران طنزآمیزتر است.

**کسی، جایی** آخرین آلبوم مشترک جاجیت و چیترا بود و گرچه محصول دوران پیش از مرگ پسرشان بود، اما غزل‌ها کیفیتی داشت که همه به این نتیجه رسیده بودند که آن‌ها گویی از غم مشترک‌شان می‌گویند. آلبوم‌های انفرادی جاجیت سینگ نیز همه موفق بودند: **امید، در جست‌وجو، بصیرت، سراب، خیال‌ها، کهکشان، عشق کور است و چراغ**. آلبوم **سجده** هم که به طور مشترک با تالا مانگشکار منتشر کرد، حاوی غزل‌هایی بود که خیلی زود کلاسیک شد. از آن پس، جاجیت سینگ تبدیل به غزل‌خوان شماره یک هند شده است. او آثاری در موسیقی پنجابی هم دارد که نوعی موسیقی پرسروصدا، ریتمیک و وجدآور است که آن هم جزو کارهای پرفرقدار سینگ است. آلبوم‌های اولیه جاجیت سینگ، اغلب عنوان‌های انگلیسی داشتند، اما در دهه‌های اخیر، تعداد آلبوم‌هایی که با عنوان‌های اردو منتشر کرده بیش‌تر است (او به زبان‌های اردو، هندی، پنجابی و گجراتی می‌خواند)؛ عنوان‌هایی که به زبان فارسی نیز همان معنا را

## درست در اوج موفقیت، فاجعه‌ای در زندگی این زوج - جاجیت و چیترا - اتفاق افتاد و تنها پسرشان، تنها فرزندشان، و یوک ۲۱ ساله در یک حادثه رانندگی در جاده کشته شد.

می‌دهند: **سحر، منتظر، مراسم، سوز، پرواز** یا **همان کهکشان و چراغ...**

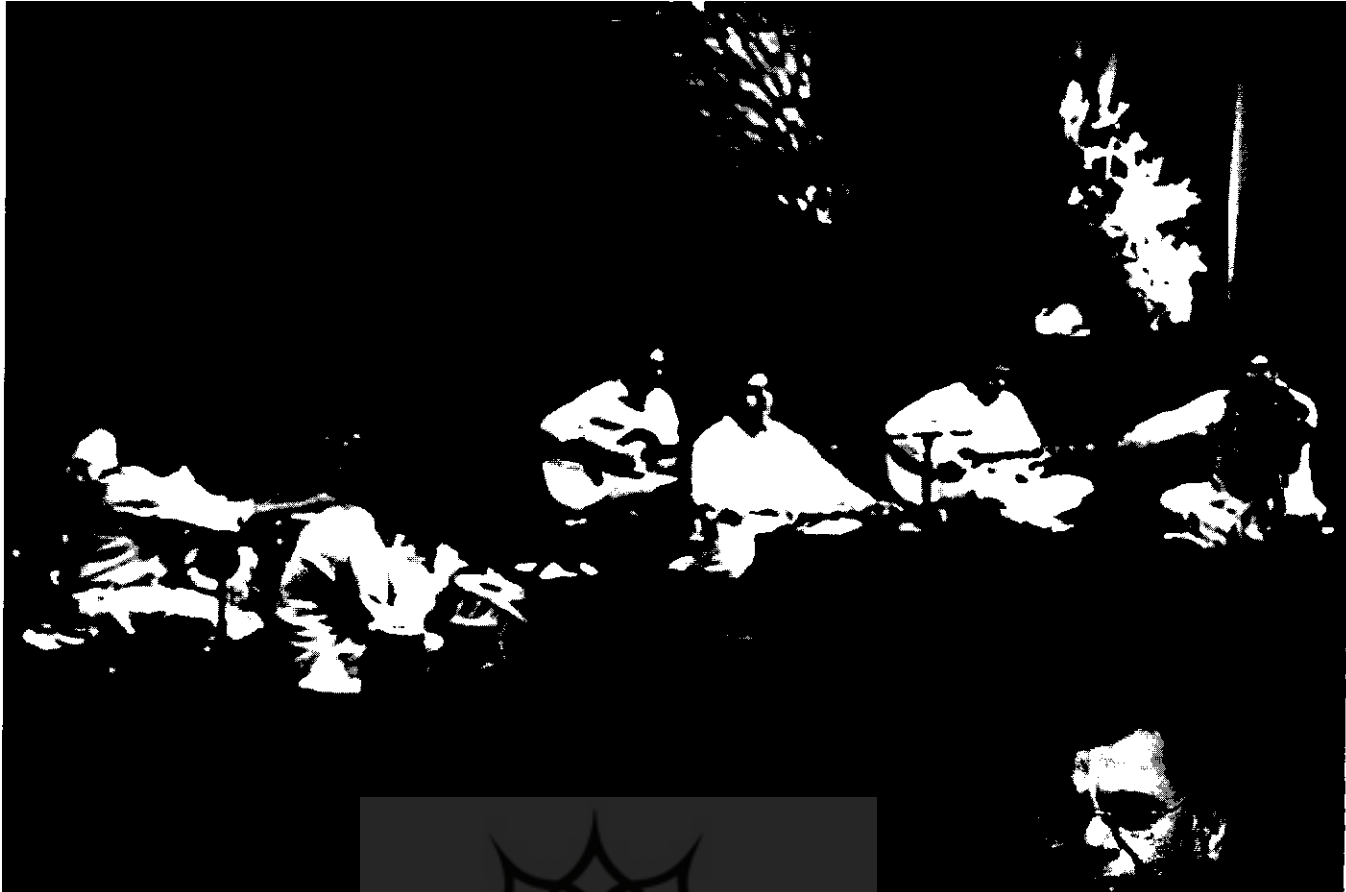
نکته مهم این است که او آهنگ‌ساز خودش هم هست و نوآوری‌هایی در کارش دارد. در هر دو کنسرت یادشده که ارکستر کوچک مشابهی دارد، سینتار که مشهورترین ساز هندی شناخته می‌شود در کار نیست، اما یک گیتاریست حضور دارد که گیتار غیربرقی می‌زند (در کنسرت دیگر، یک گیتار برقی هم اضافه شده) و جاجیت سینگ چنان ترکیب جذابی از این ساز با سنتور و ویولن و طبله و هارمونیم ساخته که حیرت‌انگیز است. گیتار را هم هندی کرده. عنصر دیوانه‌کننده دیگر ارکستر جاجیت سینگ، ویولون و ویولونیست اوست که گمان نمی‌کردم از هیچ ویولونی چنین صدایی درآید. ویولونیست او جوانی - با معیارهای هندی - تیل است که وقتی آرشه را بر سیم‌ها می‌کشد، دلم - به معنای خویش - ریش می‌شود. خود جاجیت هم موقع خواندن، هارمونیم می‌زند؛ سازی شبیه یک جعبه که افقی روی زمین قرار می‌گیرد و یک دیواره‌اش باز است که حول لولایی باز و بسته می‌شود و مکانیسم آکاردئون را دارد (متخصص‌ها به این توضیح واضح‌تر نخوانند. دارم برای غیرمتخصص‌هایی مثل خودم توضیح می‌دهم).

جاجیت سینگ برای سینما هم کار می‌کند. در فاصله سال‌های ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۵ برای ۳۹ فیلم آواز خوانده و از ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۲ برای چهارده فیلم موسیقی ساخته است. توی همان محموله گرامی امسال، دو تا سی‌دی تصویری هم هست حاوی چند تا از قطعه‌های آوازی فیلم‌هایی که جاجیت سینگ در آن‌ها آواز خوانده، اما در هیچ‌کدامشان، کسی با آواز او لب نمی‌زند و اصلاً نوع کارش طوری نیست که بازبگر/رقاص‌های هندی روی صحنه با آن‌ها برقصند یا توی درخت‌زارها و لای بوته‌های روی چمن‌زار به دنبال هم بدونند و از آن جور حرکت‌های موزون آشنای

فیلم‌های هندی از خودشان دربیابند. آوازهای ملایم او توی این قطعه‌ها، در قالب ویدئوکلپ، روی صحنه‌هایی که داستان پیش می‌رود به شکل موسیقی متن شنیده می‌شود. از میان همه فیلم‌هایی که در فهرست آثار سینمایی او توی سایت IMDb آمده، فقط فیلم **لیلا** (سومات سن، ۲۰۰۲) را دیده‌ام که جاجیت سینگ علاوه بر آواز خواندن در آن، موسیقی متن‌اش را هم ساخته است. فیلم در آمریکا ساخته شده و حکایت نسلی از جوانان هندی است که در خارج از سرزمین مادری متولد یا بزرگ می‌شوند، و نحوه پیوند آن‌ها با ریشه‌هایشان. در این فیلم جاجیت سینگ دو آواز هم خوانده که یکی روی تیتراژ فیلم است و با دومی، وینود خانا به حالت نشسته لب می‌زند و مصداق اصطلاح «پلی‌بک» است که در کارهای سینمایی سینگ در اقلیت است.

متأسفانه هیچ کدام از بقیه فیلم‌های او را هنوز ندیده‌ام، اما اسم‌شان به عنوان فیلم‌های جریان رایج و پرفروش هم به گوش و چشمم نخورده است. از دوستم کیکاوس زبیری که دیوانه و متخصص سینمای هند است درباره فهرست فیلم‌های او که پرسیدم، گفت بیش‌تر این‌ها فیلم‌هایی هستند که سازندگان‌شان با استفاده از ستاره‌های هندی تلاش می‌کنند داستان‌های متفاوتی را روایت کنند و فیلم‌های متفاوتی بسازند. در واقع این‌ها فیلم‌هایی در حد فاصل بدنه سینمای تجارتي هند و سینمای هنری این کشور هستند که به آن «جریان میانه» می‌گویند. و این درست همان جایگاهی است که قاعدتاً جاجیت سینگ در موسیقی و جامعه فرهنگی و عوام هند باید داشته باشد.

اعتبار اصلی جاجیت سینگ در این است که غزل را که تا پیش از آن محدود به طبقات نخبه جامعه بود، به میان مخاطبان بیش‌تری آورد و ظرفیت‌های آن را افزایش داد. به او لقب‌های بسیار داده‌اند؛ خدای غزل، استاد، سلطان غزل، legend، تکرارنشده‌ی...



## ترانه‌های او را به توصیه پزشکان در متروهای هند بخش می‌کنند تا اعصاب فرسوده آن جماعت انبوه را تسکین دهد.

mein hoon (مه نشسه مه هو= من نشئه توام) که برایم محبوب‌ترین ترانه‌ای‌ست که از او شنیده‌ام، و دیوانه‌کننده‌تر از همه، بعضی جاهایش ریتمی دارد که می‌شود آرام با آن دست زد. متأسفانه این یکی توی آن کنسرت‌ها نیست، ولی از اجرائیش توی یکی از سی‌دی‌ها پیدااست که در یک کنسرت ضبط شده و صدای دست‌های مردم و همخوانی آن‌ها، هنگامی که نوبت ترجیع‌بند ترانه می‌رسد (من نشئه توام)، چنان هماهنگی غریبی با اجرا پیدا کرده که انگار یکی از سازهای ارکستر است. نمی‌دانم این غزل را چه جوری توصیف کنم؛ فکر می‌کنم همان «دیوانه‌کننده» کافی است.

وقتی جاجیت می‌خواند، گاهی دوربین نماهای درشتی از حاضران می‌گیرد که برخی از آن‌ها گویی در خلسه فرو رفته‌اند؛ به‌خصوص میان‌سال‌ها و پیرها. چشم‌ها را بسته‌اند، شعر را همراه جاجیت زمزمه می‌کنند و سر را آونگ‌وار تکان می‌دهند. توی آن‌ها بیش‌تر از همه عاشق تصویر پیرزنی هستم که شیرین هشتاد سال را دارد؛ ساری‌پوش، با عینک قطوره، چهره و اندام استخوانی و ترقوه‌های بیرون‌زده. چشم‌ها را بسته و از خود بی‌خود، آرام سرش را تکان می‌دهد. به قول مجید کله‌خربزهای سوته‌دلان، توپ هم تکانش نمی‌دهد. زیباترین تصویری این دو کنسرت، جز تصویری‌های خود استاد که آوای آسمانی‌اش را سر می‌دهد، همین کلوزآپ‌هاست. فقط تعجبم از این است که چرا هیچ‌کدام گریه‌شان نمی‌گیرد. من که همین حالا که دارم این چیزها را می‌نویسم و همراهش به صدای او گوش می‌دهم، طاق‌ت نمی‌آورم. به‌خصوص که خبر بیماری‌اش را هم شنیده‌ام و چشم‌هایم می‌سوزد... ▶

دچار شده بود که خطر رفع شده. او اضافه کرد که اکنون حال استاد خوب است. حالا دیگر کارم درآمدا باید شروع کنم به جست‌وجو درباره‌ی حال جاجیت توی اینترنت، اما خبرهایی که پیدا می‌کنم همه در مورد بستری شدن اوست و چیزی در مورد حال امروزش نمی‌بینم. باید بروم به سراغ پرس‌وجو از دوستان هندی.

کنسرت پرواز توی سالن مجلل و باشکوه Esplanade سنگاپور برگزار شده اما هرچه چشم می‌گردانم هیچ چهره غیر هندی به‌جا نمی‌آورم. و کنسرت دوم (داستان زندگی) در فضای باز، کنار یک ساحل که نمی‌دانم کجاست. ترکیب حاضران را که نوشتم. از واکنش‌های تماشاگران پیدااست که آثار جاجیت سینگ را خوب می‌شناسند، چون به محض این‌که او اجرای ترانه‌ای را آغاز می‌کند، اغلب شروع می‌کنند به دست زدن. و گاهی شدیدتر. معدودی از غزل‌های جاجیت ریتمی دارد که بشود همراهش دست زد و در همان معدود موارد هم برخی از حاضران که فکر می‌کنند دست زدن کلاس‌شان را مخدوش نمی‌کند، با خواندن استاد همراهی می‌کنند. یکی از غزل‌هایش با عنوان main nashe

و غزلجیت سینگ. مثلاً یکی از همان کارهایی که سینگ برای گسترش ظرفیت غزل‌خوانی انجام داد، تغییر چیدن صداها با اضافه کردن سازهای غربی به ارکستر سازهای سنتی هند بود. او از آموزش جوان‌ها هم غافل نیست. کومار سائو از مهم‌ترین خوانندگان سینمای هند را او به بالیوود معرفی کرد و چندین خواننده محبوب و موفق هند را آموزش داده است. جاجیت سینگ در فعالیت‌های اجتماعی عام‌المنفعه بسیاری دخالت‌های حامیانه دارد.

اسم جاجیت سینگ را که توی ماشین‌های جست‌وجوی اینترنت وارد کنید، هزاران صفحه در برابرتان ظاهر می‌شود که پر از اطلاعاتی در مورد او هستند؛ اگر مشتاق و کنجکاو باشید. همین اطلاعاتی که توی این مطلب درباره‌ی زندگی و کارنامه جاجیت آورده‌ام، یک قلم فقط از دائره‌المعارف آنلاین «ویکی‌پدیا» در آورده‌ام. موقعی که داشتم توی متن ویکی‌پدیا جلو می‌رفتم، آخرش به جمله‌ای رسیدم که دلم هُری ریخت پایین: در هشتم اکتبر ۲۰۰۷ (یعنی همین دو ماه پیش)، جاجیت سینگ به دلیل کاهش گردش خون در مغز، در یک بیمارستان بمبئی بستری شد. پزشک معالجش گفته بود که جاجیت سینگ شش ماه پیش از آن هم به همین مشکل